

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

فرستنده: روشنگر

۲۱ می ۲۰۱۶

تاریخ اسلام

تکامل نقش دولت

و برخورداری اشرافیت از مزایای نظام جدید

با افزایش خصلت تجاوزگرانه و امپریالیستی نظام جدید و فتوحات خارجی آن، ثروت حاصل از غارت سرزمین ها و ملل مغلوب، به سرعت افزایش می یابد. این امر از یک طرف بر قدرت اقتصادی ملت غالب یعنی ملت عرب در برابر ملل مغلوب و از طرف دیگر بر قدرت اقتصادی بخش حاکمه آن در برابر بخش های محروم و من جمله غیرمسلمان عرب می افزاید.

جنگاوران اسلامی، یعنی کسانی که به برپائی نظام جدید کمک کرده، در راه آن جان فشانی نموده و جنگیده بودند، از مهاجران و انصار گرفته تا سپاهیان جنگ قادسیه، بالطبع، همگی از این خوان یغما بهره برده، با ثروتی که از این طریق می اندوزند، به تدریج به طبقه حاکمه جدیدی که اشرافیت سابق عرب را نیز در خود دارد، ارتقاء می یابند. در برابر این اشرافیت جدید، بخش های فقیر جامعه عربی- که هرچند به زور مسلمان شده بودند ولی هرگز حاضر به شرکت در جهاد و جنگهای غارتگرانه اسلامی و انباشتن جیب خود از اموال غارتی نشدند- و بخشهای غیر مسلمان که تن به اسلام نداده و ناچار به پرداخت جزیه شده بودند، قرار داشتند.

واضح است در حالی که پرداخت انواع و اقسام مالیات ها به دولت اسلامی توسط این اقشار و طبقات محروم عرب، از مالیات زکات گرفته تا جزیه و غیره، روز به روز آن ها را ضعیف تر می نمود، بالعکس، جریان رو به افزایش غنائم جنگی و مالیات های دریافتی و همچنین ثروت حاصل از استثمار بردگان و مردم عادی، دائماً بر قدرت و شوکت اشرافیت جدید می افزود و بیش از پیش به قطبی شدن جامعه عربی و تمایزات طبقاتی آن کمک می نمود.

ابن خلدون می گوید عثمان که داماد پیغمبر و خلیفه سوم بود، از خود صد هزار دینار (برابر با چهار صد کیلو طلا) و یک میلیون درهم پول نقد و بسیاری گله های اسب و شتر به جای گذاشت و ارزش زمین هایش به تنهایی به دویست هزار دینار (برابر با ۸۰۰ کیلو طلا) بالغ می شد.^۱

رُبیر از ابتداء فرد بسیار ثروتمندی بود. او یکی از کسانی بود که خیلی زود به اسلام پیوست. او هم یکی از پسر عموهای محمد بود. رُبیر صاحب هزار برده مرد، هزار برده زن، یازده خانه در مدینه و خانه ها و زمین های زیادی

در بصره، کوفه، فستاد، و اسکندریه بودⁱⁱ. او از خود تا ۳۵ میلیون درهم به جای گذارد.ⁱⁱⁱ عبدالرحمن بن عوف ۲ میلیون درهم از خود به جای گذاشت.^{iv}

سعد بن ابی وقاص یکی از نزدیک ترین افراد به محمد، در سن ۵۵ سالگی در مدینه و در قصر خود به نام قصر "عقیق" در گذشت و از خود دویست هزار درهم به جای نهاد.^v

از طلحه نیز پس از مرگ، بالغ بر سی میلیون درهم باقی ماند.^{vi} و سرانجام، عمر، دومین خلیفه اسلام، آن چنان ثروتی به هم زده بود که هنگامی که می خواست با دختر علی "ام کلثوم" ازدواج کند فقط ده هزار دینار به عنوان مهریه به علی پرداخت. باید توجه داشت که این افراد همگی از مقربان و اولین کسانی بودند که به محمد پیوسته بودند.* با این حال، همین عمر برای فریب دیگران، تظاهر به زندگی ساده و فاصله گرفتن از ثروت می کند.

این اشرافیت جدید، بنا بر ماهیت نابرابر و استثمارگرانه نظام اسلامی، در درون خود نیز دچار نابرابری و تمایز می شود. طبقات مختلفی که طبق تصمیم عمر برای دریافت وجوه خمس به وجود می آیند و تقسیم نابرابر خمس میان آنان، خود نمونه ای از این نابرابری اسلامی حتی در میان خود طبقه حاکمه می باشد. چنان که بنا به قول ابویوسف انصاری: "... وقتی غنائم ایران را نزد عمر آوردند، بارها را گشود و چشمانش به آن همه گوهر و مروارید و زر و سیمی افتاد که هرگز ندیده بود، به گریه افتاد؛ عبدالرحمن بن عوف به او گفت جای شکر است چرا گریه می کنی؟ گفت: آری ولی خداوند این همه ثروت را به مردمی نداد مگر آن که دشمنی و کینه را میان شان افکنده باشد."^{vii}

این همان نابرابری و نتایج حاصل از آن در میان مسلمانان بود که عمر بنا به نقل ابو یوسف، از آن تحت عنوان دشمنی و کینه میان مردم یاد کرده، دچار وحشت می شود. ابو یوسف می گوید این نابرابری اقتصادی در پی فتوحات بعدی نیروهای اسلامی و غارتی که از ملل دیگر به عمل می آورند، همچنان ادامه می یابد و سرانجام منجر به تجمع چنان ثروت افسانه ای در دست اشرافیت جدید عرب می شود که تا کنون نظیر آن در تاریخ بشری دیده نشده بود.

تنها در دربار مقتدر هجدهمین خلیفه عباسی ۱۱ هزار خادم خصی (اخته شده) وجود داشت.^{viii} در خزانه هارون خلیفه دیگر عباسی، پس از مرگ، ۹۰۰ میلیون درهم نقد موجود بود.^{ix} بنا به گزارش ابن خلدون^x خراج نقدی بعضی از سرزمین های قلمرو خلافت در زمان مأمون از این قرار بود:

سواد (ناحیه سفلی عراق و نزدیک بصره)	۲۷/۸۰۰/۰۰۰	درهم
خراسان	۲۸/۰۰۰/۰۰۰	درهم
مصر	۱/۹۲۰/۰۰۰	دینار
فلسطین	۳۱۰/۰۰۰	دینار
ولایات و سرزمین های دیگر	۳۳۱/۹۲۹/۰۰۸	دینار

جمع کل مالیات نقدی ۳۰۹/۵۸۰/۰۰۰ درهم*

تئوریسین های اسلامی استدلال می کنند که سرازیر شدن ثروت حاصل از فتوحات عظیم اسلام، در عصر عثمان طبقه جدیدی از ثروتمندان و اشراف را به وجود آورد که نظام خلافت را به فساد کشیده، نظام ساده و برابری طلب زمان محمد، ابوبکر و عمر را به يك نظام هیرارشیک و غیر عادلانه تبدیل کرد. دکتر طه حسین شرح می دهد که چگونه در مکه، طائف و مدینه طبقه ای از زمین داران ثروتمند پا به عرصه وجود گذاشتند که کار نمی کردند و از حاصل کار بردگان و کارگران زندگی خود را می گذراندند. آنها اوقات فراغت زیادی داشتند و آن را صرف انواع و اقسام لذت

طلبی های دنیوی می نمودند. وی می گوید پایه قدیمی اخلاقیات اسلامی که بر پایه زندگی ساده و غیر خود نمایانه قرار داشت، زیر فشار ثروتهای آسان به دست آمده، جای خود را به شکوه و تجمل داد. رقص، موسیقی و شعر که به دست اسلام محو شده بود، اکنون درست در جایی که اسلام متولد شده بود معمول گشته بود. او ادامه می دهد:

"انقلاب اقتصادی عثمان به اغنیاء فرصت داد تا سرمایه های خود را در بعضی فعالیت ها سرمایه گذاری کنند و این به زودی آن ها را به صاحبان مؤسسات بزرگ تبدیل نموده و ثروت های عظیمی را برای آنان فراهم آورد. و به زودی در يك چشم به هم زدن مالکیت های ارضی بزرگ پا به عرصه وجود گذاشته و به این طریق فراوانی و وفور (و فساد ناشی از آن) اسلام را درست در آغاز کار به همان آفتی گرفتار کرد که امپراتوری روم را در پایان کار ..."^{xi}

طبیعی است که این نظریه کاملاً غلط و تحریف آمیز است. زیرا علت فساد و تباهی امپراتوری های روم و اسلام را نه در بنیان و طبیعت استثمارگرانه و غارت پیشه آنان، بلکه در زیاده روی های آنها می داند. همانطور که دیدیم اسلام نیز مانند امپراتوری روم و ایران، از همان آغاز بر پایه دفاع از مالکیت خصوصی، برده داری و استثمار توده های خودی و غارت ملل مغلوبه بنا شد و اساساً بر این پایه به وجود آمد. بنابراین عنصر فساد و تجزیه و تباهی از همان آغاز و در ماهیت استثمارگرانه آن موجود بود و برای رشد خود تنها نیاز به زمان داشت. ما دیدیم که چگونه اسلام از همان آغاز کار خود در مدینه که با غارت کاروان ها، کشتار یهودیان و قبایل غیر مسلمان و منکر خدا و برده کردن زنان و کودکان قبایل شکست خورده و حرمسرا سازی از آنان شروع به ظهور نمود، در ماهیت خود فاسد و تباه بود. دیدیم که چگونه در زمان خود محمد پس از تسلیم یهودیان خیبر، زمین های آنها توسط خود وی تماماً غصب و به مالکیت فئودالی او در آمد و بهره ارضی فئودالی بر آنها تحمیل شد. ابن خلدون، مؤرخ معروف اسلامی نیز با اعتراف به این که ثروت های سرسام آور اشرافیت عرب، از دید اسلام، کاملاً شرعی و قانونی، یعنی مبتنی بر آیت های قرآن بوده و انباشت آن مبین هیچ گونه انحرافی از اسلام نبوده است، بر این واقعیت صحه می گذارد. وی می گوید:

"چنین بود درآمدهایی که آنها کسب می کردند. دین شان آنها را به خاطر چنین انباشت ثروتی مورد سرزنش قرار نمی داد، زیرا این ثروتها، مثل غنائم جنگی، دارائی های قانونی و شرعی به حساب می آمدند. و همانطور که گفتیم، آنها از هر لحاظ، دارائی خود را نه از روی اتلاف، بلکه از روی نقشه مصرف می کردند. روی هم انباشتن دنیپرستانه ثروت گناه بود ولی این شامل آنها نمی شد، زیرا همانطور که گفتیم سرزنش تنها متوجه اتلاف بدون نقشه ثروت بود. تا زمانی که مخارج از روی نقشه و در خدمت حقیقت و در راه آن بود، روی هم انباشتن (این همه ثروت)، صاحب آن را در مسیر حقیقت و دست یافتن به آخرت یاری می کرد."^{xii}

ما این حقیقت را که منشای فساد دستگاه خلافت را باید در خود اسلام و در عصر خلفای اولیه و خود محمد و نه در زمان عثمان و خلفای بعدی جست و جو کرد، در گفته خود عمر و گریه و وحشت وی از نفاق و دشمنی میان طبقه حاکمه به هنگام مشاهده غنائم ایران نیز دیدیم.

با اینحال او با آن که به نتایج تباه کننده تقسیم این ثروت میان سران نظام اسلامی- که از درون همان زندگی ساده بدوی بیرون آمده بودند- واقف بود، ولی نه خود مایل به دست کشیدن از آن بود و نه آن که با وجود آیات صریح قرآن در تأیید مالکیت خصوصی، برده داری و تقدیس کسب ثروت از راه حلال (از راه استثمار و غارت و چپاول)، کاری از دستش ساخته بود. به خصوص که ما می دانیم کل حرکت اسلامی در مدینه براساس و با انگیزه غنائم جنگی و دست اندازی به اموال مردم آغاز شد. بنابراین می بینیم که نابرابری و استثمار از همان ابتداء در کنه نظام اسلامی وجود داشت و تنها به زمان نیاز داشت تا با افزایش ثروت های باد آورده از ملل مغلوبه این نابرابری گسترش یافته، فساد درونی نظام را به سطح آورده، آن را هویدا سازد.

ما قبلاً دیدیم که چگونه در زمان خود ابوبکر و عمر تقسیم اموال غارتی و مقرری های کلان دولتی میان مسلمانان و به خصوص رده های بالای آنان قشر ثروتمندی را به وجود آورد که در زمان عثمان تنها بر ثروت شان افزوده گشت. همین ثروت اندوزی ها در زمان محمد و خلفای اولیه بود که اقوام پیغمبر، از خاندان هاشمی گرفته تا مهاجران و انصار و بعضی خاندان های مکی مانند بنی امیه را به فئودال ها و ثروتمندان بزرگ تبدیل کرد. چنان که پطروشفسکی گزارش می دهد:

"معاویه بن ابوسفیان در مزارع و باغ های خویش تنها در حجاز از ۴ هزار برده بهره کشی می کرد و سالانه در نتیجه کار ایشان ۱۵۰ هزار بار شتر خرما و ۱۰۰ هزار کیسه غله به دست می آورد^{xiii}. و یا در زمان عمر در آمد ارضی ناشی از بهره فئودالی از عراق ده کرو و ۲۰ هزار درهم و از اردن یک میلیون و هشتصد هزار دینار و از فلسطین ۳۵۰ هزار دینار، از دمشق ۴۰۰ هزار دینار* بود"^{xiv}.

عباسیان نیز که از اخلاف عباس بن عبدالمطلب، عموی پیغمبر بودند در زمان امویان از زمین داران کلان بودند^{xv}. عباس همان کسی بود که هنگام تعیین مقرری دولتی توسط عمر برای او بالاترین مقرری به مبلغ ۲۵ هزار درهم منظور شد*.

عبدالرحمن بن عوف نیز یکی دیگر از اصحاب محمد بود که بیش از ۳۰ هزار برده داشت. مغیره بن شعبه نیز از جمله مهاجران قدیمی و از اصحاب نزدیک محمد بود که به خصوص با وضعی بیرحمانه از بردگان صنعتکار خود بهره کشی می کرد. قاتل عمر، به نام فیروز یا ابولؤلؤ نیز یکی از همین بردگان بی نوا بود که برای او نجاری و سنگتراشی می کرد. او در انتقام از استثمار وحشیانه خود توسط وی بود که وقتی با بی اعتنائی عمر نسبت به شکایت خود مبنی بر سطح پائین مزدش روبه رو می شود، پس از نماز جماعت، وی را با شش ضربت از یک خنجر دو سر به قتل می رساند*.

اگر قبول کنیم که تجملات و عیاشی های خلفای بعدی و اطرافیان شان نتیجه ناگزیر تجمع ثروت در دست آنان بود، آنگاه به روشنی معلوم می شود که پدیده تجملات و فساد در زمان عثمان و خلفای بعدی، نتیجه ناگزیر نابرابری توزیع ثروت در زمان خلفای اولیه من جمله خود محمد بوده و منشای آن را باید در خود نظام اسلامی که از لحاظ تولیدی استثمارگرانه بود جست و جو کرد که با تأیید مالکیت خصوصی تمرکز ثروت در دست اقلیت و تشدید آن را ممکن می ساخت.

از این رو علت تجمل و فساد دربارهای خلفای اسلامی نه در زیاده روی های آنها، بلکه در ماهیت استثمارگرانه خود نظام اسلامی بود و دست گذاردن به روی زیاده روی ها از جانب این نوع مؤرخین به عنوان علت تباهی و فساد، پوشاندن علت واقعی و مبری داشتن خود اسلام از نقش اساسی است که در این میان داشته است. این نوع تاریخ نویسی، هدفی جز این ندارد که با فریب خواننده از وقوف وی به این حقیقت که اسلام نیز مانند همه نظامات طبقاتی و استثمارگر دیگر، از اساس نظامی فاسد، ضد انسانی و جنایتکار بوده است، جلوگیری به عمل آورند.

- i- ابن خلدون، مقدمه، جلد اول، صص ۳۹۱-۳۹۲. از میر فطروس، همان جا، ص ۳۶.
- ii- سیرت رسول الله، جلد اول، ص ۶۵۵. در میر فطروس، همان جا، ص ۳۸.
- iii- دشتی علی، ۲۳ سال، ص ۳۰۸.
- iv- همان جا.
- v- همان جا، ص ۳۰۵.
- vi- همان جا، ص ۳۰۷.
- *لیست "سابقون" و "مقربان" به خدا بنا بر آیت های قرآن عبارت بودند از خدیجه، ابوبکر، عثمان، زُبَیر، عبد الرحمان ابن عوف، سعد ابن ابی وقاص و طلحه.
- vii- الخراج، ابو یوسف انصاری، ص ۵۵.
- viii- هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، صص ۱۹۸-۲۰۴. نقل از میر فطروس، حلاج، ص ۱۴۱.
- ix- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، جلد ۵، ص ۱۳۹. نقل از میر فطروس، حلاج، ص ۱۴۳.
- x- فیلیپ ک. حتی، تاریخ عرب، ص ۵۳۷. نقل از میر فطروس، حلاج، ص ۱۴۲.
- * هر دینار را معادل ۳۷ دالر میتوان حساب کرد.
- xi- Dr. Taha Husain, al-Fitnat al- Kubrad, Vol. pp. 541-551.
- نقل از ایزوتسو توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی و دینی در قرآن، صص ۶۱-۶۲.
- xii- Ibn Khaldun, Muqaddimah, eng. Tr. By Franz Rosenthal, abr. By N. J. Dawood, p. 163. In Engineer, Asghar Ali, The Slamic State - its origin and evelution, p. 45-46
- xiii- H. Lammens, Etudes sur le regne du calife Ma' awiye vol.1, p.842
- نقل از پطروشفسکی الیاباولویچ، اسلام در ایران، ص ۴۷
- * هر دینار معادل ۱۵ درهم بود.
- xiv- مولانا شیلی، نعمان، ألفاروق، کتابخانه حمیدیه، دهلی، ۱۹۵۸، صص ۲۸۹-۹۰. نقل از دولت اسلامی ص ۵۲
- xv- پطروشفسکی الیاباولویچ، اسلام در ایران، ص ۶۷.
- * همین یک نکته برای هر مسلمانی کافی است که به کنه مسأله پی ببرد. چرا باید به عموی محمد ۲۵ هزار درهم که پول بسیار بالائی است پرداخت گردد. چرا این پول نباید به مصرف بهبود زندگی افراد بینوا که در مدینه و شبه جزیره عربستان بسیار بوده اند برسد.
- * داستان از این قرار بود که ابولؤلؤ نجار، رنگرز و آهنگر بود و به عنوان غلام برای مغیره کار می کرد و از این رو، روزی ۲ درهم بابت برده بودنش به مغیره می داد. وقتی ابولؤلؤ از استثمار که توسط مغیره می شد و خراج سنگینی که روزانه به او می داد نزد عمر شکایت کرده طلب دادرسی می کند، عمر او را جواب کرده می گوید که دو درهم خراج سنگین نیست. او نیز چند روز بعد وی را به قتل می رساند. طبری، جلد ۵، ص ۲۰۲۶